

مجله اخلاق زیستی

دوره یازدهم، شماره سی و ششم، ۱۴۰۰
<https://doi.org/10.22037/bioeth.v11i36.35426>



مقاله پژوهشی

تجاری سازی بافت های تجدیدشونده انسانی؛ چالش ها و رویکردها

حمید رحمانی منشادی^{۱*}، محمود عباسی^۲، داود جلوداری بردستان^۳

۱. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

۲. رییس مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران.

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه تهران؛ پژوهشگر مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: توانایی مطالعه ژنتیکی اجزا و بافت های انسانی منجر به افزایش روزافزون اهمیت آن ها در جوامع علمی شده و از طرف دیگر بهره برداری تجاری از بافت ها و نمونه های انسانی به یکی از چالش های دنیای امروز بدل گشته است. این مطالعه با هدف تحلیل رویکردها در قبال چالش های این حوزه انجام شد.

مواد و روش ها: روش پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی است و با استفاده از منابع کتابخانه ای انجام یافته است.

ملاحظات اخلاقی: در انجام این تحقیق، اصول مربوطه به اخلاق در پژوهش از جمله امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله، رعایت شده است.

یافته ها: نتایج بررسی حاکی از آن است که عمدتاً قوانین کشورها در خصوص جواز تجاری سازی بافت ها و مواد بیولوژیکی انسانی، سه رویکرد جواز تجاری سازی، عدم جواز و رویکرد میانه را اتخاذ کرده اند.

نتیجه گیری: بسیاری از چالش ها و نگرانی موجود در خصوص تجاری سازی اعضا و بافت های انسانی با هدف پیوند، در خصوص استفاده از آن ها در پژوهش های علمی قابل اعمال نیست؛ به علاوه مزایای گسترده جواز تجاری سازی اجزا و بافت انسانی برای اهداف پژوهشی از قبیل افزایش اعتماد عمومی نسبت به پژوهشگران و مؤسسات تحقیقاتی، رفع مشکل کمبود بافت ها و مواد بیولوژیکی انسانی برای پژوهش های علمی، روشن ساختن رابطه حقوقی طرفین و قدردانی از مشارکت اعطاکنندگان اجزا و بافت انسانی در فرآیند تحقیقات علمی، دیگر مجالی برای تردید در ضرورت جواز تجاری سازی باقی نمی گذارد.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۱۲/۲۶

واژگان کلیدی:

بافت انسانی
مواد بیولوژیکی
تجاری سازی
خرید و فروش
حقوق تطبیقی

* نویسنده مسئول: حمید رحمانی منشادی
آدرس پستی: ایران، یزد، دانشگاه یزد،
دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
کد پستی: ۸۹۱۵۸۱۸۴۱۱
پست الکترونیک:
rahmani@yazd.ac.ir

۱. مقدمه

کاربردهای فراوان اجزا و بافت انسانی برای اهداف پژوهشی و ضرورت اجتماعی استفاده از آن‌ها یکی از مهم‌ترین دلایل جواز تجاری‌سازی بافت انسانی است. البته استدلال‌های صورت‌گرفته بر جواز تجاری‌سازی بافت انسانی برای اهداف تحقیقاتی در خصوص مسأله پیوند نیز قابل اعمال است، اگرچه از لحاظ قانونی محدودیت‌های بیشتری در این خصوص در قوانین کشورها وجود دارد. کمبود اعضا و بافت انسانی نه‌تنها در خصوص پژوهش‌های علمی صدمات جبران‌ناپذیری را بر پیشرفت علوم پزشکی و در نهایت جامعه دربر دارد، این کمبودها در خصوص پیوند اعضا آثار ملموس‌تری دارد، چراکه تنها در آمریکا در سال ۲۰۰۷، ۹۰۰۰۰ نفر در لیست پیوند اعضا قرار داشتند و حدود ۶۵۰۰ نفر از آن‌ها هر ساله در صف این انتظار فوت می‌کنند، چراکه عرضه اعضا و بافت‌های پیوند با ممنوعیت تجاری‌سازی بسیار کمتر از تقاضا است (۱). علیرغم این چالش‌ها، مباحث این مقاله عمدتاً به تجاری‌سازی اجزا و بافت‌های تجدیدشونده انسانی برای اهداف پژوهشی اختصاص یافته است و مباحث مربوط به استفاده از اعضا و بافت انسانی به هدف پیوند و امکان خرید و فروش اعضای اصلی غیر تجدیدشونده برای اهداف پژوهشی صرفاً در تحلیل مسائل مورد اشاره قرار می‌گیرد.

پیشرفت‌های اخیر در عرصه زیست فناوری در زمینه دانش سلولی و ژنوم انسانی، منجر به ایجاد چالش‌های غیر قابل پیش‌بینی در خصوص حقوق افراد نسبت به اجزا و بافت‌های بدن خود شده است. توانایی مطالعه ژنتیکی اجزا و بافت‌های انسانی منجر به افزایش روزافزون اهمیت آن‌ها در جوامع علمی شده و از طرف دیگر بهره‌برداری تجاری از بافت‌ها و نمونه‌های انسانی به یکی از چالش‌های دنیای امروز بدل گشته است. در نظام‌های حقوقی مختلف، نظریات و رویکردهای متفاوتی در خصوص رابطه شخص با بافت‌ها و نمونه‌های انسانی مطرح شده است، اما عمدتاً قوانین کشورها در خصوص

بافت‌ها و نمونه‌های انسانی، یکی از دو رویکرد حقوق شخصی یا حقوق مالکیت را اتخاذ کرده‌اند. حامیان شناسایی حق مالکیت در بافت‌ها و نمونه‌های ژنتیکی معتقدند که حق مالکیت، با تقویت توانایی اشخاص در کنترل اعمال انجام‌شده بر اجزای بدنشان به بهبود تمامیت جسمانی و حمایت از هویت ژنتیکی آن‌ها می‌انجامد. به علاوه از نظر آن‌ها شناسایی حق مالکیت باعث تسهیل و پیشرفت فعالیت‌های پژوهشی شده و مشکل کمبود بافت‌ها و نمونه‌های بیولوژیکی را برطرف می‌سازد. در مقابل مخالفان شناسایی حق مالکیت بر بافت‌ها و اجزای انسانی، معتقدند این رویکرد علاوه بر مخالفت با اصل عدم مالکیت بدن انسان به شکل‌گیری بازار سیاه اعضا و اجزای انسانی منجر شده و در نهایت به تجاری‌سازی انسان و نقض کرامت انسانی می‌انجامد.

علیرغم چالش‌های مطرح‌شده، تغییر نگرش در خصوص رابطه انسان با بافت‌ها و اجزای جداشده از آن امری انکارناپذیر است، چراکه با توجه به واقعیت‌های موجود در جامعه و پیشرفت‌های صورت‌گرفته در عرصه بیوتکنولوژی، مالکیت می‌تواند یک ابزار حقوقی قوی و قابل توجه در کنترل و حمایت از منافع و حقوق اشخاص در خصوص بافت‌ها و نمونه‌های انسانی تلقی شود.

گرچه در گذشته ممنوعیت اشخاص از داشتن حق مالکیت نسبت به بافت‌ها و نمونه‌های انسانی به شدت مورد حمایت بوده است، اما در حقوق کنونی به دلیل افزایش اهمیت اجزا و بافت‌های انسانی، این رویکرد در حال تغییر است. رویه قضایی مدرن در کشورهای با نظام حقوقی کامن‌لا به طور پیوسته در حال گرایش به سمت شناسایی عمومی اجزا و بافت انسانی به عنوان مال قابل تملک است (۲). در قوانین کشورهای مختلف موارد بسیاری را می‌توان یافت که دال بر تغییر نگرش جدی به سوی به رسمیت‌شناختن حق مالکیت نسبت به اجزا و بافت‌های انسانی است. به عنوان نمونه در قوانین استرالیا - Genetic Privacy and Non-Discrimination Bill

۳. مواد و روش‌ها

روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی است، لذا ابتدای آن در ابتدا بر جمع‌بندی داده‌های نظری از طریق مطالعه کتابخانه‌ای و سپس تحلیل اطلاعات و مطالب گردآوری‌شده با شیوه استنباطی و استدلالی مناسب مطالعات اخلاقی - حقوقی است.

۴. یافته‌ها

یافته‌های این مقاله پیرامون هر یک از رویکردهای مواجهه با تجاری‌سازی بافت‌های تجدیدشونده انسانی بر اساس چالش‌های مرتبط با آن، به شرح آتی می‌باشد.

۴-۱. رویکرد ممنوعیت تجاری‌سازی بافت انسانی: یکی

از مهم‌ترین رویکردهای اتخاذشده توسط قوانین کشورها که در میان نظریات حقوقی سنتی دارای شهرت می‌باشد، نظریه ممنوعیت تجاری‌سازی بافت انسانی است. از دیدگاه سنتی، بدن انسان، مال نبوده و تابع حقوق مالکیت نیست و در نتیجه قابل خرید و فروش نمی‌باشد. ریشه این نظریه را می‌توان در دکترین «عدم مالکیت بدن انسان» در نظام حقوقی کامن‌لا یافت، این اصل در هر دو نظام کامن‌لا و حقوق نوشته کلاسیک یک اصل مقدس و مورد احترام تلقی می‌شود (۳). مهم‌ترین دلایل ممنوعیت خرید و فروش بافت انسانی و تجاری‌سازی آن علاوه بر اینکه بدن انسان و اجزای تشکیل دهنده آن «مال» تلقی نمی‌شوند و در نتیجه از لحاظ حقوقی قابلیت خرید و فروش را ندارند، این است که اولاً انگیزه مالی ناشی از تجاری‌سازی اجزا و بافت انسانی باعث ایجاد نوعی اکراه شده و رضایت آگاهانه را نقض می‌کند؛ دوماً پرداخت پول در ازای بافت انسانی، کرامت انسانی را خدشه‌دار می‌کند و احتمال اهدای نوع‌دوستانه اعضا و بافت انسانی را کاهش می‌دهد و در نهایت جواز تجاری‌سازی، پژوهشگران را ملزم به پرداخت پول در قبال بافت اعطایی کرده که در نتیجه منجر به افزایش هزینه پژوهش‌های علمی و رکود این پژوهش‌ها

1998, clause 16 - مقرر شده است؛ «در رضایت به جمع‌آوری، نگهداری و انجام آزمایش بر روی نمونه‌های دی.ان.ای باید صراحتاً صرف نظرکردن از منافع اقتصادی ناشی از نمونه یا مطالبه آن تصریح شود» که این قید دال بر شناسایی ارزش مالی نمونه‌های انسانی است.

سیاست اتخاذشده در قوانین کشورهای مختلف در خصوص تجاری‌سازی اجزا و بافت‌های تجدیدشونده انسانی را می‌توان تحت عنوان سه رویکرد عمده مورد بررسی قرار داد. رویکرد جواز تجاری‌سازی که بر مبنای مالیت داشتن اجزا و بافت انسانی و اهمیت تحقیقات علمی، خرید و فروش آن‌ها را برای اهداف پژوهشی مطلقاً قانونی می‌داند، رویکرد منع تجاری‌سازی بافت انسانی که عموماً خرید و فروش مطلق اعضا و اجزای بدن انسان را به دلیل عدم مالیت و دلایل دیگر ممنوع اعلام کرده است و رویکرد میانه که از طریق آن سعی شده تا نقطه مشترکی در بین این دو دیدگاه اتخاذ شود.

هدف اصلی این پژوهش، تبیین رویکردهای اتخاذشده در خصوص تجاری‌سازی اجزا و بافت‌های تجدیدشونده انسانی و تحلیل نظریه قابل پذیرش در حقوق ایران است. به عبارت دیگر پرسش اصلی که در این مقاله به دنبال پاسخ آن هستیم، این است که آیا تجاری‌سازی اجزا و بافت‌های تجدیدشونده انسانی برای اهداف پژوهشی از نظر حقوقی قابل پذیرش است. به عبارت دیگر در این تحقیق به دنبال تبیین مبانی جواز خرید و فروش اجزا و بافت‌های انسانی برای اهداف پژوهشی هستیم، در نتیجه سعی خواهد شد با بررسی رویکردهای اتخاذشده در قوانین کشورهای دیگر و تبیین دلایل هر رویکرد، نظریه قابل پذیرش در حقوق ایران را روشن سازیم.

۲. ملاحظات اخلاقی

در این مطالعه، اصول مربوطه به اخلاق در پژوهش و به ویژه امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله، رعایت شده است.

می‌شود. در ادامه هر کدام از این دلایل به تفصیل مورد ارزیابی و تحلیل قرار می‌گیرند.

یکی از مهم‌ترین دلایل منع تجاری‌سازی اجزا و بافت انسانی در جامعه علمی این است که پرداخت پول باعث زیر سؤال رفتن آزادی و رضایت آگاهانه اعطاکننده می‌شود. به عبارت دیگر انگیزه مالی باعث می‌شود که در واقع شخص آزادانه اقدام به اعطای بافت و عضو نکند، بلکه به هدف کسب سود مالی به این اقدام دست بزند، در نتیجه انگیزه مالی باعث می‌شود که اشخاص کم بضاعت تحت استثمار و سوءاستفاده اشخاص ثروتمند قرار گیرند (۴). در پاسخ به این گروه باید گفت که وجود انگیزه مالی در یک رابطه حقوقی منجر به اکراهی‌بودن و اجباری‌بودن آن رابطه نیست و در غالب روابط اجتماعی، اشخاص به انگیزه کسب سود اقدام به فعالیت می‌کنند، اما این به معنای اکراهی‌بودن رابطه و غیر اخلاقی‌بودن آن نیست. در واقع پرداخت پول یا عدم پرداخت آن در عوض اجزا و بافت انسانی هیچ تأثیری بر ارادی و آزادانه‌بودن این رابطه ندارد و در نتیجه نمی‌توان، نقض رضایت آگاهانه را دلیلی بر منع تجاری‌سازی بافت انسانی مطرح کرد.

به طور خلاصه اعطای اجزا و بافت انسانی در قبال عوض مانند هر معامله و رابطه تجاری دیگری کاملاً ارادی و غیر اکراهی است. به علاوه ممنوعیت پرداخت پول در چنین روابطی نه تنها باعث تضمین رضایت آگاهانه افراد نمی‌شود، بلکه خود به نوعی تجاوز به آزادی قراردادی اعطاکننده عضو است (۵) و عدم امکان اخذ پول توسط اعطاکننده در قبال اجزا و بافت بدن خود، نقض حاکمیت اراده و اکراه او محسوب می‌شود، چراکه اصولاً افراد در روابط تجاری خود دارای آزادی اراده بوده و محدود کردن آن تنها توسط قانونگذار، آن هم در موارد خاص و به استناد نظم عمومی ممکن می‌باشد و هیچ‌گاه به دلیل تضمین آزادی اراده، آزادی قراردادی افراد را محدود نمی‌کنند، چراکه تناقض در این عمل فی‌نفسه واضح است.

دومین دلیل عمده بر ممنوعیت تجاری‌سازی اجزا و بافت انسانی این است که تلقی کردن اجزا و بافت انسانی به عنوان مال و کالایی تجاری، منجر به نقض کرامت انسانی و کاهش ارزش احترام به تمامیت جسمانی او شده که در نهایت منجر به متضرر شدن جامعه می‌گردد (۶). در پاسخ به این استدلال باید گفت که جواز تجاری‌سازی اجزا و بافت انسانی از طریق شناسایی حق مالکیت افراد در این بافت‌ها با تقویت توانایی اشخاص در کنترل اعمال انجام‌شده بر اجزای بدنشان به بهبود تمامیت جسمانی و حمایت از هویت ژنتیکی آن‌ها می‌انجامد. در همین راستا گروهی مدعی شده‌اند که رد رویکرد مالکیت برای کنترل بر اجزا و بافت‌های جدا شده از بدن از تصور غلط از مفهوم مدرن مالکیت ناشی می‌شود (۳). مفهوم حقوقی مالکیت نه به اشیای مادی، بلکه به مجموعه‌ای از حقوق اشاره دارد که شامل حق کنترل و استیلا بر هر دوی اموال عینی و اموال دینی و یا فعالیت‌های مالی می‌شود، در نتیجه از جهت میزان کنترل افراد بر بدن، حقوق مالکیت به جای کاهش، منجر به ارتقای کرامت انسانی افراد می‌گردد (۷)، چراکه ساختار حقوق مالکیت حق کنترل و نظارت مفیدتر و جامع‌تری را فراهم می‌آورد و از این طریق منافع اشخاص را در مورد نظارت بر آنچه در مورد اعضای بدنشان اتفاق می‌افتد، تضمین می‌کند.

دلیل سوم بر ممنوعیت پرداخت پول در قبال اعطای اجزا و بافت انسانی این است که امکان فروش بافت انسانی باعث کاهش اهدای نوع‌دوستانه اجزا و بافت انسانی برای پیوند و اهداف پژوهشی شده و در نهایت منجر به رکود پژوهش‌های زیست‌پزشکی می‌شود، به علاوه کاهش اهدای نوع‌دوستانه به علت امکان پرداخت پول در نهایت باعث نزول جامعه از لحاظ اخلاقی و معنوی می‌گردد (۵). در پاسخ به این استدلال باید گفت که هیچ رابطه منطقی بین جواز تجاری‌سازی اجزا و بافت انسانی و کاهش اهدای نوع‌دوستانه وجود ندارد، چراکه افرادی که قصد دارند بدون انگیزه مالی برای کمک به

تضمین انجام این پژوهش‌ها است که عیناً این استدلال در خصوص اعطاکنندگان عضو و بافت انسانی نیز قابل اعمال است.

در نگاه اول به قوانین کشورهای اروپایی آنچه بیش از همه مورد توجه قرار گرفته، این اعتقاد است که بدن انسان و اجزای آن، اموری خارج از قلمرو دنیای تجارت تلقی می‌شوند. به عبارت دیگر قاعده عدم مالکیت بدن انسان و اجزای آن، ظاهراً در بسیاری از قوانین کشورهای اروپایی و قوانین اتحادیه اروپا مورد اشاره قرار گرفته است. در عین حال با نگاهی دقیق‌تر به این قوانین و رویه موجود در این کشورها روشن می‌گردد که تجاری‌سازی اجزا و بافت انسانی در عمل به صورت گسترده‌ای تحقق یافته است.

در ماده ۲۱ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و زیست‌پزشکی، صراحتاً مقرر شده است که «بدن انسان و اجزای آن نباید منجر به سود اقتصادی شود»، ماده ۲۲ این قانون ذخیره‌سازی و استفاده از مواد بیولوژیکی انسانی را ممنوع قلمداد کرده، اگر این مواد از بیماران برای اهداف دیگری چون درمان بدون ارائه اطلاعات لازم و اخذ رضایت آگاهانه به دست آمده باشد. علیرغم این قوانین، در رویه بسیاری از کشورهای اروپایی تجاری‌سازی مواد بیولوژیکی انسانی در عمل صورت پذیرفته است، به عنوان نمونه خون و محصولات حاصله از بافت انسانی توسط شرکت‌های بیوتکنولوژی و مؤسسات تحقیقاتی خرید و فروش می‌شود. در عین حال از آنجایی که کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و زیست‌پزشکی هنوز توسط مجالس قانونگذاری اکثر کشورهای اروپایی مورد تصویب قرار نگرفته است، از لحاظ قانونی نیز مفاد آن در بسیاری از کشورهای اتحادیه اروپا الزامی نیست.

در میان کشورهای اروپایی، نظام حقوقی بریتانیا شدیدترین موضع را در قبال تجاری‌سازی اعضا و بافت انسانی، حتی برای اهداف پژوهشی اتخاذ کرده است. هنوز در رویه قضایی بریتانیا قاعده عدم مالکیت اعضا و بافت انسانی به صورت سختگیرانه‌ای

هم‌نوعان خود اقدام به اهدای اجزای بدن خود کنند، در صورت جواز خرید و فروش نیز آزادانه می‌توانند از قبول پول خودداری کنند. به علاوه با جواز پرداخت پول و وجود انگیزه مالی بسیاری از افرادی که سابقاً اقدام به اعطای اجزا و بافت نمی‌کردند، به اعطای آن و مشارکت در پژوهش‌های زیست پزشکی ترغیب می‌شوند که در نهایت باعث از بین رفتن مشکل کمبود بافت و مواد بیولوژیکی انسانی برای پژوهش می‌گردد که خود این امر یکی از مهم‌ترین موانع پیشرفت علوم پزشکی، یعنی کمبود بافت مورد نیاز برای پژوهش را مرتفع می‌سازد. از طرفی جواز تجاری‌سازی در خصوص پیوند می‌تواند با تأمین بیشتر اعضا و بافت پیوندی باعث نجات جان بسیاری از بیمارانی گردد که در انتظار پیوند بافت و عضو قرار دارند.

دلیل چهارم بر ممنوعیت تجاری‌سازی اجزا و بافت انسانی، افزایش هزینه پژوهش‌های زیست‌پزشکی و متعاقباً کاهش انگیزه پژوهشگران و مؤسسات تحقیقاتی نسبت به انجام این پژوهش‌ها می‌باشد (۵). در پاسخ به این استدلال باید گفت، اگرچه جواز خرید و فروش بافت انسانی منجر به افزایش هزینه‌های پژوهشی می‌گردد، اما این افزایش در مقابل سود مؤسسات تحقیقاتی و شرکت‌های بیوتکنولوژی از این‌گونه پژوهش‌ها ناچیز تلقی می‌شود، به علاوه در صورت پذیرش این استدلال نباید بین اعطاکننده بافت و سایر اشخاصی که در فرایند پژوهش‌های علوم پزشکی فعالیت می‌کنند، تمایزی قائل شد و مدعی شد که پژوهشگران، پزشکان و سایر افرادی که در پژوهش‌های زیست‌پزشکی فعالیت می‌کنند، باید برای کاهش هزینه و در نتیجه پیشرفت این‌گونه پژوهش‌ها از دریافت پول منع شوند. علیرغم اینکه با این وجود، هنوز ممکن است پژوهشگرانی به صورت مجانی به فعالیت پژوهشی بپردازند، اما به صورت یقین می‌توان مدعی شد که بدون انگیزه مالی توسعه تحقیقات زیست‌پزشکی و پیشرفت علوم پزشکی به شدت مختل خواهد شد. علت تعیین دستمزدهای سنگین و مشوق‌های مالی برای پژوهشگران علوم زیستی،

مورد استناد قرار می‌گیرد (۸). در نظام حقوقی بریتانیا اصولاً اشخاص مالک بدن و اجزا و بافت‌های جدا شده از بدن خود نیستند، حتی برخی معتقدند از لحاظ تاریخی حقوق بریتانیا در هیچ زمانی حقوق مالکیت را بر اجزا و اعضای بدن به رسمیت نشناخته است. بدین دلایل تغییر نگرش در کشورهای با نظام حقوقی کامن‌لا نسبت به مالکیت بر اعضا و اجزای بدن به سختی صورت می‌گیرد.

در عین حال در خصوص نظام حقوقی بریتانیا به عقیده برخی از نویسندگان انگلیسی قاعده نفی مالکیت بر اعضا و اجزای بدن انسان در حقوق کامن‌لا فاقد توجیه منطقی است (۲). این نویسندگان با اشاره به رأی صادره در پرونده یورث علیه تراست بریستول شمالی در سال ۲۰۰۹ - Yearworth v. North Bristol NHS Trust [2009] EWCA Civ 37 مدعی شدند که رویه قضایی مدرن در کشور بریتانیا و سایر کشورهای کامن‌لا به طور پیوسته به سمت شناسایی کامل اجزا و بافت انسانی به عنوان مال قابل تملک در حال پیشروی است (۲)، به گونه‌ای که در سال‌های اخیر در رویه قضایی بریتانیا، آرای بسیاری بر شناسایی مالکیت نسبت به اجزا و بافت‌های انسانی صادر شده است که البته هنوز این احکام نتوانستند قاعده عمومی کامن‌لا بر عدم مالکیت بر اعضا و اجزای انسانی را تغییر دهند. در همین راستا برخی از حقوقدانان انگلیسی معتقدند که قاعده عدم مالکیت نسبت به اجزا و بافت‌های انسانی در حقوق کامن‌لا دیگر بر اساس رویه قضایی مدرن قابل حمایت نیست. به عقیده این گروه باید اجزا و بافت‌های انسانی تحت قواعد حقوق مالکیت قرار گیرند تا به عنوان مال، قابل انتقال به غیر از طریق هبه، بیع یا سایر معاملات باشند، به علاوه با شناسایی حق مالکیت و پذیرش مال بودن بافت‌ها و نمونه‌های بیولوژیکی انسانی، می‌توان تحت قواعد مسئولیت مدنی و سرقت، حمایت قانونی لازم را از اعطاکنندگان این بافت‌ها و نمونه‌ها در مقابل سوءاستفاده، صدمات و بهره‌برداری اقتصادی به عمل آورد (۲).

در حقوق اسپانیا علیرغم اینکه تجاری‌سازی بدن انسان ممنوع تلقی می‌شود، اما اهداکنندگان نسبت به اعضا و بافت‌های اهدایی خود، دارای بخشی از حقوق مالکیت محسوب می‌شوند. علیرغم اینکه پیش‌بینی برخی از این حقوق به منظور حمایت از حقوق شخصی اهداکننده صورت گرفته است، قسمتی از جنبه‌های این حق مالکیت می‌تواند دارای بعد اقتصادی باشد. به عنوان مثال بر اساس قانون تکنیک‌های کمک باروری - Assisted Human Reproduction Techniques, No. 14/2006 (27 May 2006) - دریافت پول در ازای اهدای گامت انسانی برای استفاده در درمان ناباروری و پژوهش‌های مربوط به آن، برای جبران سختی‌های این فرایند مجاز می‌باشد.

۴-۲. رویکرد جواز تجاری‌سازی بافت انسانی: در مقابل دیدگاه کسانی که ممنوعیت تجاری‌سازی اجزا و بافت انسانی را بهترین شیوه حمایت از تمامیت جسمانی افراد می‌دانند، برخی معتقدند که با توجه به واقعیت‌های موجود در جامعه و اینکه پیشرفت بسیاری از علوم به پژوهش‌هایی وابسته است که در آن هدف اصلی پژوهشگران و مؤسسات تحقیقاتی کسب سود مالی از نتایج پژوهش می‌باشد، ممنوعیت دریافت پول توسط اعطاکننده اجزا و بافت انسانی برای پژوهش‌های علمی و جواز کسب سود توسط خود پژوهشگر و مؤسسه تحقیقاتی منصفانه نخواهد بود (۹)، چراکه عدم پرداخت غرامت به افراد تأمین‌کننده اجزا و بافت انسانی برای پژوهش‌های علمی، القاکننده این تصور در جامعه خواهد بود که آن‌ها توسط مؤسسات تحقیقاتی و شرکت‌های فعال در عرصه بیوتکنولوژی و داروسازی برای کسب سود اقتصادی مورد استثمار قرار می‌گیرند که متعاقباً منجر به کاهش انگیزه افراد برای شرکت در پژوهش‌های علمی و تأمین اجزا و بافت انسانی برای این‌گونه پژوهش‌ها شده و در نهایت باعث رکود پژوهش‌های علمی و متضرر شدن جامعه می‌گردد.

همچنین ادعای گروهی از منتقدان مبنی بر اینکه نظر عموم جامعه بر این است که تجاری‌سازی مواد بیولوژیکی انسانی و خرید و فروش اجزا و بافت انسانی برخلاف کرامت انسانی بوده و از نظر جامعه و اخلاق عمومی منفور تلقی می‌شود و در نتیجه از لحاظ قانونی نیز باید نامشروع تلقی شود، به دلایل ذیل صحیح به نظر نمی‌رسد:

اول، آنکه واقعیت مسلم این است که برای پیشرفت تحقیقات سلول‌های بنیادین و سایر پژوهش‌های زیست‌فناوری که در جامعه امروز امری حیاتی تلقی می‌شوند، به حجم گسترده‌ای از مواد بیولوژیکی انسانی نیاز است؛ دوم، آنکه هیچ مخالفت جدی در قبال استفاده اقتصادی و کسب سود از پژوهش‌های صورت‌گرفته بر روی اجزا و بافت انسانی از طرف پژوهشگران، شرکت‌های بیوتکنولوژی و مؤسسات تحقیقاتی نمی‌شود (۵). به عبارت دیگر انگیزه کسب سود از طریق اعطای اجزا و بافت انسانی تقریباً برای تمامی افراد و مؤسسات قابل قبول است و تنها اعطاکنندگان بافت‌ها و نمونه‌های بیولوژیکی انسانی که بدون مشارکت آن‌ها، انجام این‌گونه تحقیقات و پیشرفت علوم پزشکی ممکن نیست، از دریافت پول در قبال بافت انسانی محروم هستند و به اعتقاد مخالفان خرید و فروش بافت انسانی، پرداخت پول به این دسته افراد باعث نقض کرامت انسانی و برخلاف اخلاق عمومی جامعه است، در حالی که با اندکی تأمل واضح است که اولاً تجاری‌سازی اجزا و بافت انسانی به صورت گسترده‌ای توسط خود پژوهشگران و مؤسسات تحقیقاتی صورت گرفته است؛ ثانیاً محروم کردن اعطاکنندگان اجزا و بافت انسانی برای فعالیت‌های پژوهشی از عوض مالی مشارکت آن‌ها، امری غیر اخلاقی و غیر منصفانه می‌باشد؛ ثالثاً در قوانین بسیاری از کشورها پرداخت عوض مالی در ازای اجزا و بافت انسانی برای اهداف پژوهشی و آموزشی علیرغم مخالفت گسترده پژوهشگران و جامعه پزشکی، کاملاً قانونی بوده و هیچ منع قانونی ندارد. به عنوان نمونه در قوانین فدرال آمریکا هیچ ممنوعیتی برای پرداخت

گرامت به اعطاکننده بافت انسانی برای پژوهش‌های زیست پزشکی و اهداف آموزشی وجود ندارد (۱۰). اجزا و بافت انسانی که در پژوهش‌های علمی مورد استفاده قرار می‌گیرد، دارای تنوع بسیاری است و خون و سایر مایعات تجدیدشونده بدن، بافت‌های انسانی که در نتیجه اعمال جراحی از بدن انسان جدا می‌شوند و بافت‌هایی که از اجساد گرفته می‌شود را شامل می‌شود. بر اساس قوانین اکثر کشورها، از جمله قوانین فدرال آمریکا فروش خون و سایر مایعات تجدیدشونده بدن انسان مجاز می‌باشد (۹). در ایالت کالیفرنیا درآمد ناشی از فروش خون از مالیات بر درآمد استثنای شده است و در حال حاضر فروش خون در این ایالت مانند دیگر ایالت‌های آمریکا کاملاً قانونی است. در قوانین فدرال آمریکا - 42 U.S.C. § 274e(a) (west supp. 1990) - در خصوص امکان خرید و فروش اعضا و بافت انسانی چنین مقرر شده است: «تحصیل، دریافت یا هرگونه انتقال اعضای انسان در قبال عوض مالی برای استفاده در عمل پیوند اگر بر بازرگانی بین ایالتی مؤثر باشد غیر قانونی قلمداد می‌شود». واژه اعضای انسان در این ماده دارای مفهوم گسترده‌ای است و علاوه بر ارگان‌های اصلی بدن شامل بافت‌های تجدیدشونده انسانی از جمله پوست، مغز استخوان و بافت‌های جنینی نیز می‌شود. گستردگی مفهوم اعضای انسان در مقررات فدرال آمریکا به گونه‌ای است که شامل تمامی انواع عضو و بافت انسانی می‌شود. در عین حال ممنوعیت پرداخت عوض مالی در این ماده با توجه به صراحت آن تنها شامل مواردی می‌شود که اعضا و بافت انسانی برای عمل پیوند مورد استفاده قرار می‌گیرد، در نتیجه در قوانین فدرال آمریکا ممنوعیتی بر خرید و فروش اعضا و بافت انسانی برای پژوهش‌های علمی و زیست‌فناوری وجود ندارد. به عنوان نمونه در ایالت کالیفرنیا بر اساس قوانین فدرال و ایالتی از جمله California penal code § 367f (west 1988) افراد می‌توانند بافت‌ها و اعضای غیر حیاتی خود را حتی برای پیوند با شرایط زیر به فروش رسانند: اول آنکه این فروش مشمول

تجارت بین ایالتی و قوانین فدرال قرار نگیرد؛ دوم آنکه شخص ثالث به عنوان واسطه، سودی از این فروش کسب نکند، چراکه دلالتی در این زمینه صراحتاً ممنوع تلقی شده است؛ سوم آنکه بافت یا عضو موضوع فروش بعد از مرگ از بدن جدا نشده باشد.

در خصوص تجاری‌سازی اجزا و بافت انسانی در میان کشورهای اتحادیه اروپا، بلژیک دارای موقعیتی خاص است، چراکه در میان کشورهای اتحادیه اروپا تنها کشوری است که دستورالعمل اتحادیه اروپا در خصوص استفاده درمانی از سلول و بافت انسانی (EU Tissue Directive (2004/23/EC را مورد تصویب قرار داده است. به علاوه بر اساس مقررات موجود در این کشور، اجزا و بافت انسانی بعد از جداسازی از بدن، «مال» تلقی می‌شود و قابلیت تملک توسط مؤسسات تحقیقاتی و بانک‌های بافت انسانی را دارد. شیوه برخورد نظام حقوقی بلژیک با مسأله ارزش اعضا و بافت انسانی نیز در نوع خود منحصر به فرد است، چراکه به موجب فرمان سلطنتی ۱۴ اکتبر ۲۰۰۹ قانونگذار برای خرید و فروش اعضا و بافت انسانی قیمت مشخصی را پیش‌بینی کرده است، به عنوان نمونه قیمت یک قلب انسان ۳۵۴۷ یورو تعیین شده است (۱۱).

در نظام حقوقی آلمان، مواد بیولوژیکی انسانی و بافت‌ها بعد از جداسازی از بدن به کالایی قابل تملک تبدیل می‌شوند. ابتدائاً مالکیت این بافت‌ها و مواد بیولوژیکی انسانی از آن شخصی است که این مواد از آن‌ها جدا شده است. برای امکان استفاده از این بافت‌ها در پژوهش‌ها، ضروری است تا مالک اولیه مالکیت بافت انسانی را به مؤسسه تحقیقاتی یا پژوهشگر منتقل کند. در هیچ یک از قوانین و کدهای اخلاقی آلمان هیچ منع عمومی بر تجاری‌سازی مواد بیولوژیکی انسانی وجود ندارد. به عنوان نمونه در ماده ۱۷ قانون پیوند اعضا آلمان، تنها انجام معامله تجاری بر روی اعضای انسان برای اهداف درمانی ممنوع تلقی شده است و تجاری‌سازی بافت انسانی را به طور مطلق منع نمی‌کند (۱۲).

در نظام حقوقی آمریکا در سطح قوانین فدرال، مهم‌ترین قانون در خصوص تجاری‌سازی اعضا و بافت انسانی، «قانون ملی پیوند اعضا» (National Organ Transplant Act (nota)) است. علیرغم اینکه در این قانون خرید و فروش عضو و بافت انسانی به هدف پیوند ممنوع تلقی شده است؛ دایره شمول این قانون از دو جهت محدود شده است، اول آنکه ممنوعیت خرید و فروش بافت انسانی به هدف پیوند و درمان محدود شده است؛ دوم آنکه شامل اجزای تجدیدشونده انسانی مانند اسپرم، مایع نخاعی و خون نمی‌شود (۵). در رابطه با موضع قوانین ایالتی در آمریکا، قانون متحدالشکل اهدای عضو Uniform Anatomical Gift Act (UAGA) که در تمامی ۵۰ ایالت آمریکا به تصویب رسیده است، در این خصوص مقرر می‌دارد که افراد می‌توانند تمامی بدن خود یا اجزایی از آن را برای پیوند، درمان، پژوهش یا آموزش اهدا کنند. این قانون نیز صراحتاً خرید یا فروش اعضای بدن را برای پیوند یا درمان به استثنای اهداف پژوهشی ممنوع اعلام کرده است، به علاوه ممنوعیت خرید و فروش اعضای انسان در این قانون تنها شامل مواردی می‌شود که جداسازی بافت و عضو بعد از مرگ شخص صورت گیرد و خرید و فروش اعضا و بافت انسانی قبل از مرگ را شامل نمی‌شود (Unif. Anatomical gift (act § 16(a) (2006)، در نتیجه بر اساس این قانون نیز خرید و فروش بافت انسانی برای اهداف پژوهشی توسط فرد زنده مجاز می‌باشد.

در قوانین اکثر ایالات آمریکا ممنوعیت خرید و فروش اعضا و بافت انسانی تنها شامل موارد پیوند می‌شود و تنها ۹ ایالت، با تصویب قوانینی مبنی بر ممنوعیت خرید و فروش بافت انسانی برای اهداف پژوهشی، قانون متحدالشکل اهدای عضو را تخصیص زده‌اند. در نقطه مقابل بر اساس قوانین ایالت لوئیزیانا - La. Rev. Stat. Ann. § 14:101.1 (west 2006) - صراحتاً خرید و فروش بافت انسانی برای اهداف پژوهشی مجاز دانسته شده است، در حالی که در این ایالت خرید و فروش

تخمک مطلقاً با هر هدفی ممنوع است (La. Rev. Stat. § 9:122 (west 2006)). به علاوه در ۱۳ ایالت آمریکا خرید و فروش رویان برای اهداف پژوهشی ممنوع قلمداد شده است، در حالی که در قوانین فدرال ممنوعیتی در این خصوص وجود ندارد و در بقیه ایالات این امر مجاز تلقی می‌شود.

در بررسی کلی نظام حقوقی آمریکا در خصوص تجاری‌سازی بافت انسانی می‌توان گفت که تقریباً در ۷۵ درصد حوزه قضایی آمریکا، خرید و فروش بافت انسانی برای اهداف پژوهشی مجاز تلقی می‌شود (۵). در سایر ایالات‌ها که قوانینی مبنی بر ممنوعیت تجاری‌سازی بافت انسانی وجود دارد نیز دادگاه‌ها گاهی با استناد به قانون ملی پیوند اعضا صراحتاً پرداخت غرامت به اعطاکننده عضو و بافت را برای جبران هزینه‌های جانبی از قبیل سفر، اقامت، از دست‌دادن درآمد شغلی در زمان صرف‌شده برای اعطای بافت، مجاز شمرده‌اند. رویکرد اتخاذشده توسط قوانین فدرال آمریکا مبنی بر ممنوعیت فروش بافت انسانی برای عمل پیوند و اجازه فروش آن برای اهداف تحقیقاتی نشان‌دهنده توجه قانونگذار این کشور به اهمیت تجاری‌سازی اجزا و بافت انسانی در پیشرفت پژوهش‌های علمی است.

۳-۴. رویکردهای میانه: در مباحث گذشته روشن شد که دلایل منع تجاری‌سازی اجزا و بافت انسانی خصوصاً برای اهداف پژوهشی از لحاظ نظری قوی نبوده و نمی‌توانند توجیه کافی برای مداخله در روابط قراردادی اشخاص و فرایند بازار تلقی شوند. به علاوه تجاری‌سازی بافت انسانی دارای منافع اجتماعی گسترده‌ای از قبیل تضمین پیشرفت پژوهش‌های علمی و فراهم کردن زمینه بهبود بیماران نیازمند می‌باشد. در عین حال تجاری‌سازی بافت انسانی در جامعه پزشکی و در سایر حوزه‌های علوم، دارای مخالفان زیادی است. از همین رو برای حل این چالش راه حل‌های میانه‌ای پیشنهاد گردیده است که در ادامه مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

مسأله حیاتی در خصوص امکان پرداخت پول در قبال اجزا و بافت انسانی این است که باید بین حق مالکیت افراد بر بافت‌های جداشده از بدنشان و حق فروش و دریافت پول در قبال آن تمایز قائل شد (۹). به عبارت دیگر حتی در فرض پذیرش عدم مالیت اجزا و بافت انسانی ممکن است بر مبنای دیگر، پرداخت پول در قبال بافت را جایز بدانیم. به عنوان نمونه در برخی کشورها برای ایجاد انگیزه برای اهدای اعضا و بافت انسانی، دولت یا نهادهای خیریه مبلغی را در قبال اهدای عضو و بافت پرداخت می‌کنند. در عین حال در برخی کشورهای دیگر با وجود پذیرش حق مالکیت بر اجزا و بافت انسانی، تجاری‌سازی آن ممنوع قلمداد شده است.

اولین رویکرد میانه در خصوص تجاری‌سازی اجزا و بافت انسانی، محدودکردن میزان پول قابل پرداخت در قبال بافت انسانی و تعیین سقف آن توسط دولت است. این رویکرد در قانون ملی پیوند اعضا آمریکا در خصوص اعطای اعضا و بافت انسانی برای پیوند و نه اهداف پژوهشی مورد پذیرش قرار گرفته است ((2000) 42 U.S.C. § 274e(c)(1)). در این قانون و قانون جزایی ایالت کالیفرنیا - CAL. PENAL CODE § 367f(c)(2) (West 2006); NOTA, 42 U.S.C. § 274e(c)(2) (2000) - علیرغم اینکه خرید و فروش عضو و بافت انسانی برای پیوند ممنوع تلقی شده است، پرداخت غرامت مالی به اعطاکننده در ازای سختی‌ها و هزینه‌های متحمل‌شده، زمان صرف‌شده و درآمد از دست‌رفته مجاز تلقی شده است. همین رویکرد میانه توسط انجمن باروری آمریکا در خصوص اهدای تخمک اتخاذ شده است، مبنی بر اینکه تنها تا سقف ۵۰۰۰ دلار نه بیشتر، می‌توان به اهداکننده در ازای ۴۵ ساعتی که این فرایند به طول می‌انجامد، پرداخت کرد (۱۳).

رویکرد میانه دیگری که در خصوص تجاری‌سازی اجزا و بافت انسانی پیشنهاد شده است، این می‌باشد که پژوهشگران برای اهداکنندگان عضو و بافت، غرامت به مثل فراهم کنند. بدین

شرعی نباشد، رجوع کرد. بنابراین برای تبیین موضع حقوق ایران باید به فتاوی فقهای و قوانین مشابه که در بحث ما در خصوص پیوند اعضا وجود دارد، مراجعه نمود.

از دیدگاه فقهی، مشهور فقهای معاصر دریافت وجه را در قبال دادن عضو جایز دانسته‌اند و تنها برخی از فقها با پرداخت پول در ازای عضو و بافت انسانی مخالفت کرده‌اند (۱۵)، البته از میان مشهور فقها، برخی دریافت وجه را برای کسب اجازه نه به عنوان قیمت عضو جایز می‌دانند (۱۶). نکته حائز اهمیت در خصوص مبانی فقهی این بحث است که در کتب فقهی عموماً به این موضوع اشاره‌ای نشده است، چراکه به علت عدم تحقق پیشرفت‌های کنونی در علم پزشکی و پیوند اعضا و عدم امکان جداسازی بافت انسانی و ذخیره‌سازی آن، فقهای متقدم موردی برای طرح چنین مباحثی در کتب فقهی نمی‌یافتند و طرح آن را کاری لغو و بیهوده می‌دانستند، البته در دهه‌های اخیر با طرح این مسأله و بروز اهمیت آن فقهای بسیاری با بررسی ابواب فقهی مشابه و تتبع در مباحثی از قبیل جواز خرید و فروش شیر انسان (۱۸-۱۷) و مسأله جواز فروش ناخن و مو، در خصوص مسأله جواز یا عدم جواز خرید و فروش اعضا و بافت انسانی نظراتی را مطرح کرده‌اند.

از دیدگاه فقهی مسأله جواز و عدم جواز خرید و فروش اجزای منفصله انسان عمدتاً منوط به وجود یا عدم وجود منفعت حلال است. مبنای نظر فقهای که خرید و فروش اعضای بدن انسان را حرام می‌دانستند، اعتقاد به عدم وجود منفعت حلال در اجزای منفصله انسان بوده است و کسانی که این امر را جایز می‌دانستند، به وجود منفعت حلال در اجزای منفصله استناد کرده‌اند، ولی امروزه با توجه به منافی که بر استفاده از اعضا و بافت‌های انسانی مترتب است، دلیلی بر عدم جواز خرید و فروش آن وجود ندارد (۱۶).

از دیدگاه برخی دیگر از فقها نیز مسأله جواز و عدم جواز تجاری‌سازی اجزا و بافت انسانی منوط به پذیرش مالیت یا عدم آن در خصوص اعضا و اجزای بدن انسان است. این در

معنا که مؤسسات پژوهشی و بیمارستان‌های وابسته به آن‌ها در قبال اهدای عضو و بافت توسط شخص، در آینده به صورت رایگان به او خدمات درمانی مشابهی بدهند. به عنوان مثال اگر شخصی اقدام به اهدای خون به صورت مجانی کند، در صورت نیاز او در آینده برای او بدون دریافت پول انتقال خون صورت گیرد. نمونه دیگر این رویکرد در انگلستان در خصوص اهدای تخمک برای تحقیقات ناباروری اتخاذ شده است. بر اساس قوانین انگلستان پرداخت پول در ازای اهدای تخمک ممنوع قلمداد شده است، اما بیمارستان‌ها می‌توانند در ازای اهدای تخمک برای اعطاکنده آن خدمات رایگان در درمان ناباروری فراهم کنند (۱۴).

۴-۴. نظریه قابل پذیرش در حقوق ایران: در قوانین موضوعه ایران، صراحتاً قانونی در خصوص خرید و فروش بافت انسانی برای اهداف پژوهشی وجود ندارد، در حالی که در خصوص پیوند اعضا، مقررات محدودی تصویب شده است. به علاوه در نوشته‌های فقهی پیرامون موضوع نیز مباحثی در خصوص خرید و فروش اعضای بدن صورت گرفته است که می‌تواند در روشن‌شدن دیدگاه قابل پذیرش در حقوق ایران مفید باشد. به منظور تبیین نظریه قابل پذیرش در حقوق ایران در خصوص جواز یا عدم جواز تجاری‌سازی اجزا و بافت انسانی برای اهداف پژوهشی و پیوند در ادامه بحث نظرات فقهی و حقوقی و همچنین قوانین موضوعه در این زمینه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۵. بحث

از آنجا که در رابطه با جواز یا عدم جواز خرید و فروش اجزا و بافت انسانی برای اهداف پژوهشی در نظام حقوقی ایران حکمی وجود ندارد، به علاوه بر اساس قانون اساسی (اصل ۱۶۷) و قانون آیین دادرسی مدنی (ماده ۳)، هرگاه در مورد مسأله‌ای حکمی وجود نداشته باشد، باید به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین

حالی است که نظر مشهور فقهای معاصر بر این است که بین انسان با اعضا و اجزای بدن رابطه مالکیت ذاتی وجود دارد، زیرا طبیعت ملک، یعنی بدن انسان به گونه‌ای است که بدون نیاز به سبب خارجی و یا اعتباری، این مالکیت که همان سلطنت انسان بر بدن و حق تصرف در آن است، را برای انسان ایجاد می‌کند و شخص می‌تواند به موجب آن در حدود قوانین، تصرف در بدن و اعضایش را به خود اختصاص دهد و از تمام منافع آن استفاده کند، در نتیجه از دیدگاه مشهور فقها به استناد مالیت اجزای بدن و وجود منفعت حلال در آن دیگر مبنایی برای عدم جواز خرید و فروش اجزا و بافت انسانی وجود ندارد.

به علاوه در خصوص پیوند کلیه به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل مطرح در رابطه با تجاری‌سازی اعضای انسان، قانونگذار ایران با پذیرش پرداخت پول تا سقف معین، در کنار قبول ضمنی جواز تجاری‌سازی اعضای بدن به هدف پیوند، در این خصوص رویکرد میانه را برگزیده است، در نتیجه می‌توان چنین استنباط کرد که با توجه به رویکرد اتخاذی توسط قانونگذار در خصوص خرید و فروش کلیه که عضوی اصلی و غیر تجدیدشونده تلقی می‌شود به طریق اولی گرایش قانونگذار ما به پذیرش تجاری‌سازی اجزا و بافت های تجدیدشونده انسانی برای اهداف پژوهشی سوق دارد. به عبارت دیگر با پذیرش تجاری‌سازی اعضای اصلی بدن چون کلیه دیگر مجالی برای مخالفت با تجاری‌سازی بافت‌های تجدیدشونده به علت ضرر کمتر در اعطای آن و منافع گسترده آن برای پژوهش‌های پزشکی و درمان بیماری‌ها باقی نمی‌ماند.

۶. نتیجه‌گیری

از مباحث مطرح‌شده روشن گشت که علیرغم اینکه در گذشته ممنوعیت اشخاص از داشتن حق مالکیت نسبت به بافت‌ها و نمونه‌های انسانی به شدت مورد حمایت بوده است، اما امروزه به دلیل افزایش اهمیت اجزا و بافت‌های انسانی، این رویکرد

در حال تغییر است. در بررسی تطبیقی موضوع روشن شد که رویه قضایی مدرن و قوانین جدید در این زمینه به طور پیوسته در حال گرایش به سمت شناسایی عمومی اجزا و مواد بیولوژیکی انسانی به عنوان مال قابل تملک است. همچنین شناسایی حق مالکیت در کنار کاربردهای فراوان اجزا و بافت انسانی برای اهداف پژوهشی و ضرورت اجتماعی استفاده از آن‌ها مهم‌ترین مبانی جواز تجاری‌سازی بافت انسانی است، البته استدلال‌های صورت‌گرفته بر جواز تجاری‌سازی بافت انسانی برای اهداف پژوهشی در خصوص مسأله پیوند نیز قابل اعمال است، اگرچه از لحاظ قانونی محدودیت‌های بیشتری در این خصوص در قوانین کشورها وجود دارد. کمبود اعضا و بافت انسانی نه تنها در خصوص پژوهش‌های علمی صدمات جبران ناپذیری را بر پیشرفت علوم پزشکی و در نهایت جامعه در بردارد، این کمبودها در خصوص پیوند اعضا آثار ملموس‌تری دارد، چراکه در اثر کمبود اعضا و بافت پیوندی بسیاری از اشخاصی که در صف پیوند قرار دارند، فوت می‌کنند، چراکه عرضه اعضا و بافت‌های پیوندی با ممنوعیت تجاری‌سازی بسیار کمتر از تقاضا است.

در عین حال دلایل جواز خرید و فروش اجزا و بافت انسانی برای اهداف پژوهشی نسبت به حیطه پیوند اعضا دارای مبانی قوی‌تری است، چراکه اگر تجاری‌سازی اعضا و بافت انسانی برای پیوند مجاز گردد، تغییرات اساسی در نحوه توزیع آن‌ها بین بیماران نیازمند رخ خواهد داد و در عمل اشخاصی که توانایی پرداخت پول بیشتری دارند، نسبت به دیگران که ممکن است حتی بیمارتر و نیازمندتر باشند و مدت زمان طولانی‌تری در صف پیوند در انتظار بوده‌اند، در اولویت قرار می‌گیرند. علیرغم اینکه این اثر از مهم‌ترین دلایل منع تجاری‌سازی اعضا و بافت انسانی برای پیوند است، می‌توان با اتخاذ راهکارهای قانونی این اثر سوء را کاهش داده یا حتی به طور کامل از آن جلوگیری کرد.

آنچه در اینجا دارای اهمیت است، این می‌باشد که بسیاری از چالش‌ها و نگرانی موجود در خصوص تجاری‌سازی اعضا و بافت انسانی به هدف پیوند در خصوص استفاده از آن‌ها در پژوهش‌های علمی قابل اعمال نیست؛ و به علاوه این که مزایای گسترده جواز تجاری‌سازی اجزا و بافت تجدیدشونده انسانی برای اهداف پژوهشی از قبیل افزایش اعتماد عمومی نسبت به پژوهشگران و مؤسسات تحقیقاتی، رفع مشکل کمبود بافت‌ها و مواد بیولوژیکی انسانی برای پژوهش‌های علمی، روشن‌ساختن رابطه حقوقی طرفین و قدردانی از مشارکت اعطاکنندگان اجزا و بافت انسانی در فرایند تحقیقات علمی دیگر مجالی برای تردید در ضرورت جواز تجاری‌سازی باقی نمی‌گذارد، لذا شایسته است قانونگذار ایرانی نیز به مانند بحث پیوند کلیه، ضرورت حیاتی این مسأله را دریافته و در جهت تدوین و تصویب قانون جامع تحقیقات زیست‌پزشکی قدم برداشته و با پیش‌بینی مقررات مناسب، ابهامات موجود در این امر مهم را مرتفع سازد.

۷. تقدیر و تشکر

ابراز نشده است.

۸. سهم نویسندگان

مسئولیت نگارش مقاله با حمید رحمانی منشادی است که با نظارت و راهنمایی دکتر محمود عباسی و همچنین همکاری داود جلوداری بردستان انجام شده است.

۹. تضاد منافع

در این مقاله تضاد منافی وجود ندارد.

References

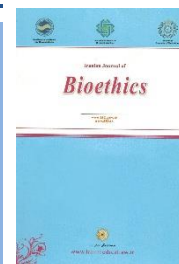
1. Kurtz SF, Saks MJ. The transplant paradox: Overwhelming public support for organ donation vs. under-supply of organs: The Iowa organ procurement study. *J Corp L*. 1995; 21: 767-783.
2. Pawlowski M. Property in body parts and products of the human body. *Liverpool Law Review*. 2009; 30(1): 35-55.
3. Litman M, Robertson G. Reproductive Technology: Is a Property Law Regime Appropriate? *Overview of Legal Issues in New Reproductive Technologies*. 1993; 233-01.
4. Baum K. Golden eggs: toward the rational regulation of oocyte donation. *Brigham Young University Law Review*. 2001; 107-166.
5. Korobkin R. Buying and selling human tissues for stem cell research. *Arizona Law Review*. 2007; 49: 45.
6. Harrison CH. Neither Moore nor the market: Alternative models for compensating contributors of human tissue. *American Journal of Law & Medicine*. 2002; 28(1): 77-105.
7. Hirtle M, Knoppers BM. Banking of human materials, intellectual property rights and ownership issues: Emerging trends in the literature and international policy positions (Part I). *Law and the Human Genome Review*. 1996; 5: 87-107.
8. Harmon SH. Yearworth v. North Bristol NHS trust: a property case of uncertain significance?. *Medicine, Health Care and Philosophy*. 2010 Nov;13(4):343-50.
9. Dorney MS, Moore V. The Regents of the University of California: Balancing the need for biotechnology innovation against the right of informed consent. *High Tech LJ*. 1989; (5): 333.
10. Rao R. Property, privacy and the human body. *Boston University Law Review*. 2000; 80: 359-376.
11. Pirnay JP, Vanderkelen A, Zizi M, Vos DD, Rose T, Laire G, et al. Human cells and tissues: The need for a global ethical framework. *Bulletin of the World Health Organization*. 2010; 88(11): 870-872.
12. Lenk C, Beier K. Is the commercialisation of human tissue and body material forbidden in the countries of the European Union? *Journal of Medical Ethics*. 2012; 38(6): 342-346.
13. Ethics Committee of the American Society for Reproductive Medicine. Financial incentives in recruitment of oocyte donors. *Fertility and Sterility*. 2004 Sep; 82: S240-4.
14. Braid M. The donor business: The Price of Eggs. London: Indep; 2006.
15. Faizi T. Informing jurisprudential views. Organ Transplantation. Messrs Ayatollah Fazel Lankarani, Sistani, Behjat and Khamenei; Tehran: Publications of the Jurisprudence Research Center of the Judiciary; 1998.
16. Makarem Shirazi N. Essay on explaining issues. 52th ed. Qom: Imam Ali Ibn Abi Talib School Publications; 2008.
17. Tusi M. Al-Khilaf. Qom: Islamic Publications Office; 1987.
18. Muhaqqiq Al-Hilli A. Sharaye' al-Islam fi Masael al-Halal va al-Haram. 1st ed. Beirut: Dar al-Zahra; 1989.



Majale "Akhlāq-i zīstī" (i.e., Bioethics Journal)

2021; 11(36): e32

<https://doi.org/10.22037/bioeth.v11i36.35426>



ORIGINAL RESEARCH



Commercialization of Regenerative Human Tissue; Challenges and Approaches

Hamid Rahmani Manshadi^{1*}, Mahmoud Abbasi², Davood Jelodari Bardestan³

1. Assistant Professor, Faculty of Law and Political Science, Yazd University, Yazd, Iran.

2. Head of Medical Ethics and Law Research Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

3. Master Student of Private Law, University of Tehran; Researcher of Medical Ethics and Law Research Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article history:

Received: 09 August 2021

Accepted: 10 February 2022

Published online: 13 March 2022

Keywords:

Human Tissues

Biological Materials

Commercialization

Sales

Comparative Law

ABSTRACT

Background and Aim: Possibility of genetic studies in human tissues, lead to increasing importance of this tissues in the scientific community and on the other hand, commercial exploitation of human tissue has become one of today's challenges. This study aims to examine the approaches to the challenges in this area.

Materials and Method: The method of the research is descriptive-analytical and it has done using library resources.

Ethical Considerations: In this study, principles related to research ethics such as fidelity in citing the sources and references of the article has been observed.

Findings: The results show that law of various countries have adopted three different approaches in commercialization of human tissue: legitimacy of commercialization, prohibition and moderate approach.

Conclusion: Many of the challenges and concerns about the commercialization of human organs and tissues for transplantation purpose cannot be applied in the scientific researches; In addition to extensive benefits of commercialization of human tissue for research purposes such as increasing the public confidence toward researchers and research institutions, solving the problem of shortage of human tissues and biological materials for scientific research, clarification of legal relationship and appreciation of the contributions of donors of human tissue in the process of scientific research, leaving no doubt that commercialization of human tissue for research purposes is necessary.

* Corresponding Author: Hamid Rahmani Manshadi

Address: Faculty of Law and Political Science, Yazd University, Yazd, Iran.

Postal Box: 8915818411

Email: rahmani@yazd.ac.ir

© Copyright (2018) Medical Ethics and Law Research Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

Cite this article as: Rahmani Manshadi H, Abbasi M, Jelodari Bardestan D. Commercialization of Regenerative Human Tissue; Challenges and Approaches. *Majale "Akhlāq-i zīstī" (i.e., Bioethics Journal)*. 2021; 11(36): e32.